

پیشاتاریخ جامعه‌شناسی در ایران

وحید طلوعی^۱

پژوهشگر پسادکتری بنیاد محسنی در دانشگاه تورنتو

به نظر می‌آید از همه سو برای جامعه‌شناسی مسایل و مشکلات متعدد شناسایی شده و این مشکلات در میان خود جامعه‌شناسان نیز به فراوانی طرح می‌شود.^۲ اندکی توجه به انبوه مطالبی که در خصوص بررسی اوضاع جامعه‌شناسی در ایران مطرح شده است نشان می‌دهد این امر فقط به جامعه‌شناسان محدود نمانده و جامعه‌شناسی از سوی نهادهای سیاست‌گذار علمی، رهبری سیاسی و نیز از سوی علمای مذهبی و مراجع تقلید نیز به پرسش کشیده شده است.^۳ به این اعتبار، پذیرفته است که جامعه‌شناسی

وحید طلوعی (دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۰) پژوهشگر پسادکتری بنیاد محسنی در دانشگاه تورنتو و ویراستار ایران‌نامه است. علایق پژوهشی‌اش شامل تاریخ علوم اجتماعی، نظریه‌های جامعه‌شناسی و فرهنگی و فلسفه علوم اجتماعی است. علاوه بر ترجمه نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی تیم دیلینی و تألیف مقالاتی در زمینه مطالعات فرهنگی، جامعه‌شناسی ادبیات و نهضت مشروطیت، روایت‌شناسی و تحلیل روایت، اسنادپژوهی و یک عمر روی یک صندلی از او منتشر شده است.

Vahid Toloeei <vahid.toloeei@utoronto.ca>

فرایندهای تولید علوم اجتماعی در ایران" (رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۹۰). این ماجرا در همایش‌های جامعه‌شناسی در ایران ادامه دارد.^۲ رهبر جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۳ش در دیدار جمعی از استادان دانشگاه‌ها گفته بود: "پایه و مبنای علوم انسانی‌ای که امروز در غرب مطرح است، از اقتصاد و جامعه‌شناسی و مدیریت و انواع و اقسام رشته‌های علوم انسانی، بر مبنای یک معرفت ضد دینی و غیردینی و نامعتبر از نظر کسانی است که به معرفت والا و توحیدی اسلامی رسیده باشند." همو در

از دکتر محمد توکلی طرقي برای راهنمایی‌های ارزشمندشان و نیز در اختیار نهادن گشاده‌دستانه منابع سیاسی‌گزارم.
آیکی از اولین جامعه‌شناسانی که در ایران از بحران جامعه‌شناسی سخن گفت احسان نراقی، اولین مدیر مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، در غربت غوب بود و یکی از آخرین آنها بهاره آروین در رساله دکتری‌اش. بنگرید به احسان نراقی، "نمودی از بحران در علوم اجتماعی"، در غربت غوب (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶ [۱۳۵۳])، ۱۱۶-۱۳۶؛ بهاره آروین، "بررسی انتقادی

در جامعه ایران امروز، و گویا از آغاز شکل‌گرفتن‌اش، از حیث کارکرد و زمینه ورودش به کشور با معضله روبه‌رو بوده است. حملات رهبر ایران به علوم اجتماعی و به‌ویژه جامعه‌شناسی ایران منحصر به بعد از انتخابات ۱۳۸۸ش نبود، ولی سخنرانی‌های او بعد از این انتخابات بود که به همراه موج اسلامی‌سازی علوم انسانی—که بار دیگر اوج گرفته بود—موجب تعطیلی برخی رشته‌ها و اخراج استادانی شد که ادعا می‌شد اندیشه غربی مبتنی بر دیدگاه‌های وارداتی و منحط را تبلیغ می‌کردند و با نوشتن و ترجمه کتاب‌ها و مقالات بر بیش از دو میلیون دانشجوی علوم انسانی اثر می‌گذاشتند.

در این زمینه، تاریخ‌های رسمی جامعه‌شناسی هم به این روند دامن زده‌اند و در چند منبع اندک‌شمار که درباره تاریخ جامعه‌شناسی ایران نوشته شده، از جمله آورده‌اند که “جامعه‌شناسی در ایران در زمینه برنامه‌نوسازی غرب‌گرایانه به دست دولتی پاتریمونیال شکل گرفت. این رشته با استقرار نهادهای دانشگاهی توسعه یافت تا نیاز اداری دولت بروکراتیک را برآورده سازد.”^۴

اما آیا چنین بوده است و فهم امر اجتماعی امری وارداتی است؟ بحث را می‌توان با این پرسش آغاز کرد که در تاریخ، گذشته از آنانی که با نام بنیادگذاران جامعه‌شناسی ایران می‌شناسیمشان، چه کسان دیگری از جامعه سخن گفته‌اند. به این ترتیب، شاید بتوان منظری دیگرگونه برای نگرستن به ورود علوم اجتماعی به ایران یافت. به این منظور، باید به دنبال کنشگرانی در عرصه عمل گشت که در ابتدا به پرسش‌سازی و پاسخ‌گویی درباره مسایل اجتماعی برای مردم واقعی پرداختند:^۵ بنیادگذارانی که حالت معینی از اجتماع را

است. “بنگرید به

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3263>; <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7959/>.

بحث در خصوص انحرافات ناشی از علوم اجتماعی و مقابله با آن حتی در سخنرانی‌های تلویزیونی بعد از افطار سال ۱۳۸۸ش مرجع تقلیدی چون آیت‌الله مکارم شیرازی نیز وارد شد که با بررسی نظریه تحول آگوست کنت، به جامعه‌شناسی ناخست.

^۴Aliakbar Mahdi, “Sociology in Iran: Between Politics, Religion and Western Influence,” in *The ISA Handbook of Diverse Sociological Traditions*, ed. Sujata Patel (London: Sage, 2010), 268.

^۵Thomas Osborne and Nikolas Rose, “In the Name Of Society or Three Theses on the History of Social Thought,” *History of the Human Sciences*, 10:3 (1997), 88.

سال ۱۳۸۸ش در دیداری دیگر با استادان دانشگاه‌ها می‌گوید: “طبق آنچه که به ما گزارش دادند، در بین این مجموعه‌ی عظیم دانشجویی کشور که حدود سه میلیون و نیم مثلاً دانشجوی دولتی و آزاد و پیام نور و بقیه دانشگاه‌های کشور داریم، حدود دو میلیون اینها دانشجویان علوم انسانی‌اند! این به یک صورت، انسان را نگران می‌کند. ما در زمینه علوم انسانی، کار بومی، تحقیقات اسلامی چقدر داریم؟ کتاب آماده در زمینه‌های علوم انسانی مگر چقدر داریم؟ استاد مبرز می‌گفت که معتقد به جهان‌بینی اسلامی باشد و بخواهد جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی یا مدیریت یا غیره درس بدهد، مگر چقدر داریم، که این همه دانشجو برای این رشته‌ها می‌گیریم؟ این نگران‌کننده است. بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی‌گری است، مبنایش حیوان‌انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان

به شکل مجموعه‌ای از پرسمان‌ها متجسد ساختند. مثلاً باید توجه کرد که چه کسی و چگونه به وجود مفهوم معضله‌داری ایران پی برد و تلاش کرد نحوهٔ پرسمانی شدن و لحظهٔ زایش آن را نشان دهد و راه‌هایی برای غلبه بر مشکلات حاصل از چنین صورت‌بندی بیابد و در اصل راهی را در قالب گونه‌ای سنتز سیاسی و اجتماعی پیش نهد. در جامعه‌شناسی جهانی، اینان کسانی بودند که در زمینهٔ توسعه و تجهیز اصلاحات اجتماعی کار کردند و در خصوص بهترین شکل حکمرانی سخن گفتند؛ کسانی که از پدیده‌ها و پدیدارهای اجتماعی و برساخت‌های موجود بهره بردند و راه‌هایی برای اتصال به منظر اجتماعی فراهم آوردند و ابزارهایی برای دسترسی به آن پدیدارها آفریدند و از تغییرات در بازار کار تا بیمه‌های اجتماعی و نیز فقر و فحشا و قحطی و عقب‌ماندگی را در قالب امر اجتماعی درک کردند.^۶ در اصل، اینان بودند که با برکشیدن گونه‌ای منظر اجتماعی در کار تولید جامعه برآمدند. اینان نه جامعه‌شناس و نه جامعه‌شناسان قبل از جامعه‌شناسی، بلکه در اصل به اشتغالات دیگری مشغول بودند. اصلاح‌گران اجتماعی را در این میان به فراوانی می‌شناسیم. داستان‌نویسان، سیاحان، آمارگیران، مهندسان، پزشکان، معلمان و انقلابیون از این جمله‌اند. همهٔ آنان امر اجتماعی را در اندیشه و عمل خویش بدل به سلاحی کردند که با آن به جنگ قدرت بروند، دربارهٔ عدالت سخن بگویند، با فقر و عقب‌ماندگی مبارزه کنند و دربارهٔ بیماری و مرگ، خطر و پیشرفت سخن بگویند. "اینان چهره‌های خلاق بودند که برای سخن گفتن^۷ به نام جامعهٔ مجبور به تقلا برای ساختن مفهوم جامعه شدند،"^۸ مجبور به خلق اخلاق اجتماعی و سیاسی شدند، درگیر در اجتماع، حقیقت و قدرت شدند و در برابر انواع قدرت ایستادند؛ در برابر قدرت بیماری، قدرت بیمار، قدرت‌های مسلط بر کشور، قدرت شاه و قدرت‌هایی از هر نوع دیگر. اینان شاید خلاق‌ترین جامعه‌شناسان بوده‌اند که از پیشاتاریخ جامعه‌شناسی سر بر آوردند.^۹

با این همه، بر سر پیشاتاریخ جامعه‌شناسی حرف و حدیث بسیار و مناقشه فراوان است. قبل از همه باید گفت که جامعه‌شناسی، اگر مبنای آن را استقرار رشته‌ای دانشگاهی بدانیم، اصولاً عمر کوتاهی دارد. امیل دورکم در ۱۸۹۵ م برای تدریس کرسی علوم اجتماعی به دانشگاه بوردو فرانسه دعوت شد و با این حساب عمر جامعه‌شناسی دانشگاهی حدوداً

آمده است و نه از دل رویکردی اندیشگی. همچنین بنگرید به

Nob Doran, "Re-writing the Social, Re-writing Sociology: Donzelot, Genealogy and Working-Class Bodies," *The Canadian Journal of Sociology*, 29:3 (Summer 2004), 333-357.

"See Osborne and Rose, "In the Name of Society," 89-91.

^۷Osborne and Rose, "In the Name of Society," 88. ^۸ایدهٔ اصلی آژبن و رُز بر پایهٔ دریافتی فوکویی شکل گرفته است که بنا به آن، ایدهٔ به صدا درآمدن امر اجتماعی و گاه جامعه از خلال کردارهای کنترلی فراهم

۱۲۰ سال است.^۹ در عین حال، در همه تاریخ‌های جامعه‌شناسی زمان‌های پیش از این تاریخ را نیز به حساب می‌آورند؛ با احتساب کارهای کنت و به‌ویژه نظام سیاست اثباتی او این تاریخ به ۱۸۵۱م برمی‌گردد. طرفه آن که هرچند کنت بر سر ثبت واژه و علم نوزاد جامعه‌شناسی به نام خود با آدولف کیتله اتریشی از در مخالفت برآمد که زودتر از او نام فیزیک اجتماعی را برای علم جدید برگزیده بود و البته بر سر حرف و حدیث‌هایی از همین دست با استادش سن‌سیمون هم اختلاف پیدا کرده بود، ولی برخی دیگر از آبای جامعه‌شناسی خود را جامعه‌شناس به حساب نمی‌آوردند، بدان‌گونه که دورکم تا پایان بر کرسی استادی تعلیم و تربیت تکیه زد و وبر به طعنه به دوستی نوشت که حالا بر اساس مدارک دانشگاهی جامعه‌شناس است، ولی خود را اقتصاددان سیاسی می‌داند.^{۱۰} نکته اما این است که این زمینه و زمانه را نیز بسیار عقب‌تر برده‌اند و حتی ایرانیانی چون احسان طبری هم ریشه‌های جامعه‌شناسی را در کارهای مونتسکیو و ویکو جستجو کرده‌اند^{۱۱} و دیگران پیدایش بینش جامعه‌شناختی را حتی به هابز و لاک رسانده‌اند.^{۱۲} علت این امر هم بسیار واضح است. نمی‌توان تصور کرد جامعه‌شناسی علمی باشد که به ناگهان از هیچ زاده شده باشد و بنابراین، باید ارتباط آن را در جایی با معارف بشری جست. اینکه علم بی‌ریشه ممکن نمی‌شود خود نشان از این دارد که لاجرم باید به خاکی که ریشه‌اش در آن بالیده هم وصل باشد. از همین روی است که در تاریخ جامعه‌شناسی و پیشاتاریخ آن، علاوه بر جستن زمینه‌های زایش و برآمدن جامعه‌شناسی، به کارایی آن هم توجه می‌شود و شاید برخی از وجوه ناکارآمدی آن نیز پاسخ بگیرند.

از سوی دیگر، باید جایی بین تولد جامعه‌شناسی و اندیشه اجتماعی—که به طول عمر بشر برمی‌گردد و البته به صورت مکتوب در آثار افلاطون و ارسطو می‌توان آن را پی گرفت—تفاوت گذاشت. از این دومی است که اندیشه اجتماعی مسلمانان و نیز طرح جامعه‌شناسی اسلامی متولد می‌شود.^{۱۳} با این همه، نباید از یاد برد که همین اندیشه دیرپای بود که ریشه

^۹Elena Osipova, "Emile Durkheim's Sociology," in *A History of Classical Sociology*, ed. I. Si Kon (Moscow: Progress Publishers, 1989), 206.

^{۱۰}بنگرید به جورج ریتزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: علمی، ۱۳۸۰).

^{۱۱}بنگرید به احسان طبری، جامعه و جامعه‌شناسی (تهران: بی‌نا، ۱۳۲۶).

^{۱۲}بنگرید به ریمون آرون، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷).

^{۱۳}برای نمونه‌هایی از این رویکرد بنگرید به حمید

پارسا و مهدی سلطانی، "بازخوانی جهان‌های اجتماعی جامعه‌شناسی پدید‌شناختی بر اساس حکمت متعالیه،" معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ۳، شماره ۱ (زمستان ۱۳۹۰)، ۱۰۷-۱۲۸؛ حمید پارسا، "روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی،" پژوهش، سال ۱، شماره ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۸۸)، ۳۹-۵۳؛ سیدمحمدصادق مهدوی و حسین بستان، "مبانی روش‌شناختی نظریه‌سازی در جامعه‌شناسی اسلامی،" روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۸، شماره ۷۱ (تابستان ۱۳۹۱)، ۶۹-۹۸؛ محمود رجبی و حسین بستان، "مبانی ارزش‌شناختی جامعه‌شناسی اسلامی،"

جامعه‌شناسی را تغذیه کرده و در عین حال، ارتباطی بین تاریخ ایده و تاریخ جامعه‌شناسی هم برقرار ساخته است. البته فقط تاریخ ایده‌های اجتماعی نیست که زمینه برآمدن جامعه‌شناسی را فراهم آورده است و در این میان، جستن ریشه‌های جامعه‌شناسی در اندیشه سیاسی و اقتصادی و حقوقی هم بسیار صورت گرفته است.^{۱۴} به طور کلی، مبنای این گونه نگاه به پیشاتاریخ جامعه‌شناسی گونه‌ای تغییر دیدگاه نسبت به موضوع مورد مطالعه است. برای مثال، اگر امر سیاسی را در نظر بگیریم، تغییر زاویه دید می‌تواند آن را بدل به امر اجتماعی کند. آلبیون اسمال از همین منظر و با این استدلال که علم جدید از دل علمی پیشینی بیرون می‌آید، به جستجوی جامعه‌شناسی در آرای آدام اسمیت و نیز مونتسکیو و ویکو پرداخته است و نشان می‌دهد که در نظر مونتسکیو هم جامعه‌شناسی در قالب علمی عینی تعریف می‌شود که در آن امر اجتماعی محل توجه است.^{۱۵} او همچنین به بررسی خاستگاه‌های جامعه‌شناسی در حقوق می‌پردازد و نشان می‌دهد که پرسش از حاکمیت قانون و امکان تغییر قوانین زمینه پیدایی جامعه بوده‌اند. کسان دیگری این ساخت و بافت را در جاهایی دیگر مثل فلسفه یا تاریخ‌نگاری نیز بررسی کرده‌اند.^{۱۶} اما نکته این است که برای تغییر منظر از تاریخ یا فلسفه سیاسی به جامعه‌شناسی نیاز بینش جامعه‌شناختی است که موضوع علم جامعه‌شناسی یا همان امر اجتماعی را پدیدار می‌سازد.^{۱۷} پس لازم است که برای دیدن امر اجتماعی مسلح به بینش جامعه‌شناختی بود، آن‌گاه می‌توان ریشه آن را در بین علوم دیگر هم پی گرفت. از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که نوشته‌های ابتدایی در اندیشه اجتماعی جهان عمدتاً رویکردی عمل‌گرایانه داشته‌اند و علی‌القاعده با سیاست‌گذاری مرتبط بوده‌اند. این نوشته‌ها سخت‌سرانه در پی تغییر بودند و از همین رو، چنین مشارکت‌هایی را نباید واکنش‌هایی ساده به مسایل اجتماعی خاص در نظر گرفت و باید آنها را به منزله درکی

Through the Externalism-Internalism Debate," *History of Science*, 30:4 (1992), 333-369.

^{۱۷} بینش جامعه‌شناختی پیوندی بین فرد و جامعه برقرار می‌سازد که موجد درک امر اجتماعی شده است. برای توضیحی از نظرات میلز و نیز شیوه بدیع پیوند بینش جامعه‌شناختی با خوانشی جدید از جامعه‌شناسی بنگرید به Zohreh Bayatrizi, "Counting the Dead and Regulating the Living: Early Modern Statistics and the Formation of the Sociological Imagination (1662-1897)," *The British Journal of Sociology*, 60:3 (September 2009), 603-621. ایده راهگشای بیاتریزی زمینه بحث را در پیشاتاریخ جامعه‌شناسی می‌گشاید و در عین حال، حد فاصلی بین بینش جامعه‌شناختی و اندیشه اجتماعی-به شکل عام-ایجاد می‌کند.

اسلام و علوم اجتماعی، سال ۲، شماره ۳ (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، ۷-۲۳. طرفه آنکه در دو مقاله اخیر مبنا و شیوه بحث به تمامی مطابق گفتمان مسلط مقالات جامعه‌شناسی غیراسلامی است. این بحث را در جستاری دیگر پی خواهیم گرفت.

^{۱۴}See Nadav Gabay, "The Political Origins of Social Science" (PhD Dissertation in Sociology, University of California, 2007), 4ff.

^{۱۵}See Albion Small, *Origins of Sociology* (Chicago: University of Chicago Press, 1924); Albion Small, *Adam Smith and Modern Sociology* (Chicago: Chicago University Press, 1907).

^{۱۶}Steven Shapin, "Disipline and Bounding: The History and Sociology of Science as Seen

از خلق مفهومی تازه و مفاهیمی نو دانست که در اصل این مسایل را صورت‌بندی تازه‌ای کرده‌اند. کوشندگان در این راه به دقت به همهٔ کردارهایی که اندیشهٔ حکومتی در آنها تبدیل به امر اجتماعی می‌شود اشاره و گاه بدان اعتراض می‌کنند: قواعد غذا و نوشیدنی‌ها و اصرار بر واکسن‌زنی در مقام دفاع از سلامت، پایش کسب‌وکار به نام امن کردن کار کارگران و نیز نظارت بر فعالیت‌های تحصیلی و کمک به فقرا و استفاده از مالیات‌هایی که کمک به این امور را ممکن می‌ساخت و نیز مباحث اخلاقی و مانند اینها.^{۱۸} به این ترتیب، احتمالاً مفهوم جامعه و معقولیت و عقلانیت جامعه در وابستگی با کار کسانی که این مفاهیم را از داخل "آزمایشگاه اجتماعی"^{۱۹} بیرون می‌کشیدند، در حال زاده شدن بود و در همان حال، فیلسوفان اجتماعی نیز در کار خود بودند. فضای مشکلات اجتماعی و بیماری و فقر و فاضلاب، جنایت و مکافات، دیوانگی و امنیت، کارخانه و کارگران و نیروی کار، شهر و تجارت و درس در این منظر برسانندهٔ مفهوم جامعه‌اند. این پیوندهای اجتماعی حکومتی و عمل‌گرایانه در اصل کارمایه‌ای برای صورت‌بندی اندیشهٔ جامعه‌شناسان در اولین دههٔ قرن بیستم فراهم آوردند.

در ایران اما، همهٔ آنان که از جامعه‌شناسی ایران سخن می‌گویند، تاریخ شروع این حوزه را به آغاز آموزش آن در دانشسرای عالی و دانشگاه تهران در ۱۳۱۹ ش برمی‌گردانند و به نقش غلامحسین صدیقی در این زمینه اشاره می‌کنند.^{۲۰} در روایت آشنا، به نظر می‌رسد که جامعه‌شناسی در ایران با استقرار دانشگاهی رشتهٔ جامعه‌شناسی آغاز می‌شود. در همین زمینه است که تأسیس علم جامعه‌شناسی در ایران مانند تأسیس هر علم دیگر نیازمند فرد یا افرادی در مقام بنیادگذاران دانسته می‌شود و بر این مبناست که در ایران ادعا می‌شود جامعه‌شناسی وارداتی و غرب‌زده است. می‌گویند این رشته را گروهی از فرنگ‌برگشته درست کرده‌اند و سرشار از ایده‌های غربی است و هیچ مناسبتی با جامعهٔ ایران ندارد و هیچ پیوندی با ایرانیان برقرار نمی‌کند.^{۲۱} این ادعا جای بررسی دارد که آیا می‌شود یکی از علوم انسانی را از جایی به جایی دیگر برد و در آنجا برقرار ساخت؛ امری که حتی در علوم غیرانسانی نیز به نظر ناممکن می‌رسد. مثلاً درست است که پزشکی

^{۱۸} آژبرن و رز به نقل از فوکو بیان می‌کنند که جامعه‌شناسی کنت و مونتسکیو ریشه در "مردم ناشمرده" دارد و دانش اجتماعی از کردار پزشکان شکل گرفته است. بنگرید به

Michel Foucault, *Power/Knowledge*, ed. Gordon Brighton (Sussex: Harvester, 1980), 151; Osborne and Rose, "In the Name of Society," 89.

^{۱۹} این بیان جدید نیست، ولی برای نمونه‌ای از آن بنگرید به رحیم محمدیان، "وضعیت علوم اجتماعی جدید در ایران"، مقالهٔ عرضه‌شده به کنگرهٔ علوم انسانی ۱۳۸۷، دسترس‌پذیر در

Osborne and Rose, "In the Name of Society," 96.

<http://www.ensany.ir/fa/content/87707/default.aspx/>.

^{۲۰} آژ جمله بنگرید به احمد اشرف، "غلامحسین صدیقی:

جدید به صورتی دیگر به ایران راه یافت، ولی صورت قدیمی تر آن نیز موجود بود و حتی در ایران، طی دوره‌ای، دو حوزه قدیم و جدید پزشکی در کنار هم مشغول به کار بودند و تحول از پزشکی قدیم به جدید بسیار بطئی بوده است.^{۲۲}

به هر روی، در روایت معمول جامعه‌شناسی علمی است که در دهه ۱۳۲۰ش، به صورت رسمی از طریق استادان دانشگاه تهران معرفی شده است و در نهایت، شکل‌گیری جامعه‌شناسی در ایران مصادف با طرح برنامه‌های توسعه‌ای دانسته است که مانند دیگر علوم در دوره معاصر به کشور وارد شده و از آن چنان ایزاری برای ساختن جامعه مدرن بهره گرفته شده است. در این روایت، برای اول بار غلامحسین صدیقی در سال ۱۳۱۷ش و پس از فراغت از تحصیل به استخدام دانشگاه تهران درمی‌آید و برای اولین بار در ۱۳۱۹ش در دانشسرای عالی و سپس در ۱۳۲۴ش در قالب دو ساعت درس عمومی اجتماعیات در ادبیات در رشته ادبیات به تدریس جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران می‌پردازد. او در این دوره به سازماندهی جامعه‌شناسی دست می‌زند و زمینه آموزش جامعه‌شناسی را فراهم می‌آورد. این امر در ۱۳۲۲ش با انتشار اولین کتاب تألیفی یحیی مهدوی در این حوزه، مقدمه‌ای بر علم الاجتماع، منجر به تلاش برای تأسیس گروه جامعه‌شناسی می‌شود. در ۱۳۲۳ش، احمد قاسمی اولین کتاب جامعه‌شناسی مارکسیستی را با نام جامعه چیست؟ - بعدها جامعه‌شناسی - می‌نویسد. در ۱۳۲۶ش، احسان طبری جامعه و جامعه‌شناسی را منتشر می‌کند و در آن، ضمن مرور تاریخ نظریه اجتماعی، مارکس را جامعه‌شناس معرفی می‌کند و سپس به معرفی جامعه می‌پردازد. او سپس نظریه‌هایی درباره علم بودن جامعه‌شناسی، بیولوژیسم و نظریه نژادی را معرفی و نقد می‌کند. با این همه، به روایتی که از آغاز جامعه‌شناسی می‌شود باید بیشتر دقت کرد. دکتر صدیقی خود می‌گوید: "در مهرماه ۱۳۱۹ که بنده درس جامعه‌شناسی را در دانشگاه تهران شروع کردم، حتی لفظ و عنوان جامعه‌شناسی در ایران به این نحو معمول نبود و آن را علم الاجتماع می‌گفتند."^{۲۳} محمود روح‌الامینی هم می‌گوید که "جامعه‌شناسی پیش از آن روزگار هم با نامی دیگر شناخته بوده است: این علم نخست در شصت سال پیش به وسیله استادانی که رشته اصلی آنان فلسفه بود به ایران راه یافت."^{۲۴}

^{۲۲} محمود روح‌الامینی، "نگرشی به آموزش و پژوهش علوم اجتماعی در ایران"، در مجموعه مقالات سمینار بررسی روش‌ها و متون مورد استفاده در آموزش و پژوهش علوم اجتماعی کشور (تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۵)، ۱۰۵.

^{۲۳} برای اطلاع از این تغییر بنگرید به هایده لاله و راحله وافر، "تاریخچه تحول طب سنتی به طب نوین در دوره قاجار"، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال ۱۶، شماره ۶۰ (پاییز ۱۳۸۵)، ۱۳۱-۱۶۵.
^{۲۴} به نقل از آزاد ارمکی، جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران، ۳۹.

این مرحله آغازین با کار افرادی چون جمشید بهنام، شاپور راسخ، اسعد نظامی و فافا، نادر افشارنادری، مهدی امانی، مهدی ثریا، احمد اشرف، عبدالحسین نیک‌گهر، محمود روح‌الامینی و امیرحسین آریانپور ادامه می‌یابد و در ۱۳۳۷ش با تأسیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران به سرپرستی احسان نراقی به دوره‌ای دیگر وارد می‌شود. این مرحله از کار در اصل اضافه کردن پژوهش به آموزش بوده است که جامعه‌شناسی را به علمی کاربردی در یک نهاد تحقیقاتی کشور بدل می‌کند.^{۲۵} طرفه آنکه در اولین دوره جذب دانشجو برای مؤسسه حدود ۴۰۰ نفر برای تحصیل نام‌نویسی می‌کنند.^{۲۶} پس از آن، در ۱۳۵۰ش، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران بر پا می‌شود که علاوه بر جامعه‌شناسی دارای رشته‌های تعاون، انسان‌شناسی و جمعیت‌شناسی نیز هست و پس از آن در بیشتر دانشگاه‌ها رشته جامعه‌شناسی تأسیس می‌شود و به سرعت نیز گسترش می‌یابد. نکته آنکه هم‌اکنون اولین پرسش‌ها از جامعه‌شناسی ایران نیز به همین دوره ارجاع داده می‌شوند و سخن از بومی‌گردانی و رسیدگی به مسایل ایرانی در جامعه‌شناسی، تأثیرپذیری اندیشه جامعه‌شناسی در ایران از مکتب‌های غربی به واسطه آموزش دیدن اولین مدرسان جامعه‌شناسی در فرانسه و سپس امریکا و نحوه کاربست نظریات غربی در ایران از این دوره به فراوانی مطرح است. از جمله جمشید بهنام در مصاحبه‌ای اشاره می‌کند که در میان اساتید علوم اجتماعی درباره بومی شدن این علوم در ایران همیشه بحث بود و همیشه هم بحث بی‌معنی‌ای بود.^{۲۷}

دیدیم که پیش از شکل‌گیری رشته جامعه‌شناسی در گوشه و کنار حتی سخن از اسم جامعه‌شناسی هم بوده است. نمونه‌هایی از آن را در مذاکرات مجلس می‌شود جست. در دوره ۱۶ مجلس شورای ملی دکتر بقایی به جنبه استعماری علوم اجتماعی اشاره می‌کند: «اینها با استفاده از علوم که در سایه مجاهدات و سعی به دست آورده‌اند و با استفاده از روش‌های علم‌الاجتماع و روان‌شناسی سعی می‌کنند در کشورهای که می‌خواهند رسوخ بکنند مهار و سرنوشت منابع و مراکز قدرت را به دست می‌گیرند.»

در جلسه ۱۸ دوره ۱۴ در ۲۴ فروردین ۱۳۲۳ش است که پای تحلیل اجتماعی به گفت‌وگوهای مجلس باز شده است:

^{۲۵} آزادارمکی، جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران، ۴۱.
^{۲۶} احسان نراقی، نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران (مهر ۱۳۸۹)، دسترس‌پذیر در <http://www.mehrnameh.ir/article/950/>.
^{۲۷} رضا خجسته رحیمی، «گفت‌وگو با جمشید بهنام»

حالا از آقایان اجازه می‌خواهم یک چیزی نوشته‌ام که جنبه اجتماعی دارد، برای اینکه صحبت‌هایی که می‌شود قدری تحریف می‌شود. چون این یک فکر اجتماعی است، اگر لغت‌هایش پس و پیش بشود درست نمی‌شود و به علاوه، چون خود بنده هم ممکن بود درست نتوانم بیروانم به این واسطه نوشته‌ام و استدعا می‌کنم که بخوانم: اگر احوال اجتماعی و اداری این مملکت را در این چند سال اخیر مورد مطالعه قرار دهیم، می‌بینیم که همیشه بین مردم و دولت دیوار عظیمی از بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به همدیگر و عدم همکاری و تفاهم حائل بوده است، زیرا دولت‌هایی که بر سر کار آمده‌اند، هیچ وقت به احتیاجات روحی ملت توجه و علاقه‌مندی نشان نداده‌اند و خود را دلسوز و خدمتگزار جامعه معرفی نکرده‌اند. بلکه به جای هدایت و رهبری عامه و ارضای احساسات و تسکین دردهای درونی مردم کارهایی کرده‌اند که بیشتر موجب رنجش و آزرده‌گی روحی ملت گردیده است به این جهت، این حالت روحیه در مردم ایجاد شده است که این دولت‌ها را از خود ندانسته و مفید به حال خویش تصور نکنند و با داشتن ناراضماندی کامل از اصلاحات به دست این دولت‌ها مأیوس و ناامید باشند کسانی که به علم‌الاجتماع و فلسفه تاریخ آشنایی دارند می‌دانند که این احوال روحی مقدمه و زمینه‌ای است برای یک انقلاب شدید اجتماعی.

و برای برشمردن محسنات انتقاد دلیل از علم‌الاجتماع می‌آید: "انتقاد به عقیده بنده و به عقیده تمام علمای علم‌الاجتماع تنها راهی است که یک اجتماع و یک جامعه‌ای را... از راه ضلالت به راه سعادت و ترقی سوق می‌دهد."^{۲۸}

پیش از اینها نیز علم‌الاجتماع مطرح شده است، ولی در قالب فلسفه. معاون وزیر معارف در جلسه ۲۴۹ دوره ۶ می‌گوید: "فلسفه ماوراءالطبیعه که نیست... فلسفه اخلاق و منطق است. این قسمت‌هاست که ما احتیاج داریم. نه تنها در آنجا احتیاج داریم، بلکه در مدرسه علوم سیاسی و حقوق هم یکی از مواد آن فلسفه و منطق و علم‌الاجتماع است و این معلم [فلسفه] در آنجا هم تدریس کند... علم‌الاجتماع یک رشته است." و جالب آنکه مخالفان آوردن معلمی برای این منظور از فرنگ بسیارند و از جمله سیدیعقوب انوار، نماینده اصفهان و کاشان و نظنز، می‌گوید: "برای ادبیات از فرانسه معلم بیاورید؟ چه فایده دارد؟" و جواب می‌شوند: "یک چنین کسی خیلی کارها

^{۲۸} بنگرید به مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، http://ical.ir/index.php?option=com_mashrooh&view=ssion&id=22383&Itemid=38/ دسترس‌پذیر در

می‌تواند بکند. پداگوژی می‌تواند درس بدهد یک همچو کسی، معرفت‌النفس می‌تواند درس بدهد، می‌تواند علم‌الاجتماع درس بدهد“ و مخالف دیگری می‌گوید: ”نمی‌دانم این را برای چه می‌آورند. می‌فرمایند پسیکولوژی. آن چه مربوط به فلسفه است؟ فلسفه جزء علوم عالیه است و همهٔ اینها را شامل است.“^{۲۹}

عجیب نیست که تا آن زمان علوم انسانی را در زمینهٔ فلسفه دیده می‌شدند، اما علم‌الاجتماع جدیدی که معنای دیگری برای اجتماع آدمیان ساخته بود به کل ناشناس بود. یک نشان آنکه کلمهٔ جامعه در معنای جدیدش در فارسی عمری طولانی ندارد و در حدود ۱۳۰۰ است که در مذاکرات مجلس می‌خوانیم: ”یکی دیگر از جمله چیزهایی که در جامعه بزرگ‌ترین بدبختی‌هاست . . . رشوه و ارتشا است.“ پیش از آن، جامعه در همان معنایی به کار می‌رفت که دهخدا آورده است: ”مؤنث جامع، گردآورنده، گروهی از مردم که با هم وجه اشتراک داشته باشند، صفتی از مردم، مردم یک شهر و نیز به معنی دانشگاه و غل که به دست و گردن زندانیان ببندند.“^{۳۰} در مذاکرات مجلس از این تعبیر به صورت ”هیئت جامعهٔ ملت“ و ”جامعهٔ اتحاد و اتفاق“ یاد شده است و رفته‌رفته کلمهٔ جامعه از ملت جدا می‌شود. با این حال، صحبت از جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان رفته‌رفته در روزنامه‌ها نشریات و مجامع رسمی بیشتر می‌شود.

مارکس در ۱۲۹۶ش در کاوه معرفی می‌شود و همین نشریه مانیفست را توضیح می‌دهد: ”در سنه ۱۲۶۴ مقاصد اصلی و اساسی سوسیالیسم را روی کاغذ آورده و به اسم بیان‌نامهٔ فرقهٔ اشتراکیون منتشر ساختند.“^{۳۱} در معرفی سرمایه نیز می‌نویسد: ”[مارکس . . .] سرمایه را منتشر ساخت که تنقید سختی بود از اصول جاریه علم اقتصاد . . . همان‌طور که تألیفات داروین در عالم علوم طبیعی مأخذ و مبنای عمده و اصلی گردید کتاب سرمایه نیز برای سوسیالیست‌ها رکن رکن، بلکه قاعدهٔ محکم علوم سیاسی و اجتماعی گردید.“^{۳۲} نویسند کاوه مقام مارکس را در این می‌داند که ”او اول کسی است که علماً با ادله و براهین و از روی استدالات تاریخی و علمی در صدد برآمد که حقانیت مسلک سوسیالیسم را ثابت کند.“^{۳۳}

Zhw%3d%3d/.

^{۲۹}مشاهیر مردمان مغرب و مشرق: کارل مارکس، کاوه، شمارهٔ ۲۷ (۲۷ بهمن ۱۲۹۰)، ۵.
^{۳۲}مشاهیر مردمان مغرب و مشرق: کارل مارکس، کاوه، شمارهٔ ۲۷ (۲۷ بهمن ۱۲۹۰)، ۶.
^{۳۳}مشاهیر مردمان مغرب و مشرق: کارل مارکس، کاوه، شمارهٔ ۲۷ (۲۷ بهمن ۱۲۹۰)، ۴.

^{۲۹}بنگرید به مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دسترس‌پذیر در http://ical.ir/index.php?option=com_mashrooh&view=ssion&id=22383&Itemid=38/.
^{۳۰}بنگرید به لغتنامهٔ دهخدا، دسترس‌پذیر در <http://parsii.wiki/dehkhodasearchresult-fa.html?searchtype=0&word=2KzYp9mF2Ln->

اسپنسر و بررسی تاریخ از نظر او در ۱۳۱۳ش در مجلهٔ تعلیم و تربیت معرفی می‌شود.^{۳۴} احمدالله کریمی نیز در سخنرانی ۲۳ قوس ۱۳۲۱ش، یکی از اولین تحلیل‌ها از جامعه‌شناسی هنر را در خصوص بررسی صنایع ظریفه از نقطه نظر اجتماعیات به دست داد و با بررسی نظریهٔ داروین، بوخر و نظریهٔ بازی در روان‌شناسی به بحث در نظرات مردم‌شناسانه پرداخت: ”طوری که علمای اجتماعی عقیده دارند صنایع ابتدایی که در سایهٔ ادیان قدیم به وجود آمده با شاهکارهای بدیعی که مولود مدنیت مابعدند با یک خط تکامل به هم وصل می‌باشند.“^{۳۵}

فهم مسئلهٔ اجتماعی البته پیش از یادکرد از جامعه‌شناسی رسمی شکل بسته است. نمونه‌هایی از آن از جمله این اشارهٔ صوراسرافیل به قرارداد طبیعی است که در اصل مبنای تقسیم اجتماعی کار است که در کار دورکیم بدل از تقسیم اقتصادی کار می‌آید. نکته در این است که صوراسرافیل این قرارداد را خارج از فرمان جهان مطاع قرار می‌دهد: ”یکی باید گوسفند بچرانند، یکی پشم بریسد، یکی زمین شیار کند، یکی دستاس نماید، یکی نان ببزد. آیا در صورتی که [از] این کنترت طبیعی که بی حکم حاکم و بی اجازهٔ مجتهد بسته شده بخواهند منتفع شوند... فرمان جهان مطاع همایونی و سجل و توقیع حضرت ملاذالانام لازم است؟“^{۳۶}

اشاراتی به جامعه‌شناسان غربی نیز کم‌وبیش در بحبوحهٔ مشروطه دیده می‌شود. صوراسرافیل برای بیان اینکه دانش بشری پایان ندارد، از آخرین کمالات دانش عقلی یاد می‌کند: ”برای کمال آدمیت نه عقاید سقراط نه افکار افلاطون و نه معلومات اسپنسر و کانت حد نمی‌تواند باشد... ترقی سیر بشری از هر مرتبهٔ عالی و مقام منیع ممکن است و امتناع عقلی ندارد.“^{۳۷} و در همین حین، در سخنش رگه‌هایی از اندیشهٔ تکاملی کنت را نیز می‌شود یافت: ”علل خرافات جهل بشر است و هنود را دوچار عقیده پانتئیزم و هندوستان را مخزن اوهام و اباطیل کرده است“^{۳۸} و بعد از آن، پیشرفت جوامع را تا دورهٔ علمی دنبال می‌کند. هم او در سلسله مقالاتی، وقتی می‌خواهد که فواید اقتصاد فلاحتی را توجیه کند، می‌نویسد: ”همان وزرا و رجال ایران که امروز از غصهٔ خرابی مملکت تاب

^{۳۴} روح‌الله خالقی، ”عقاید اسپنسر در تعلیم و تربیت“، تعلیم و تربیت، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۵۲ (تیر ۱۳۱۳)، ۲۰۹-۲۱۶؛ سیدعلی شایگام شیرازی، ”عقیدهٔ هربرت اسپنسر راجع به تاریخ“، تعلیم و تربیت، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۳۴ و ۳۵ (بهمن و اسفند ۱۳۰۶)، ۶۰۷-۶۱۲.
^{۳۵} این سخنرانی بعدها به چاپ رسید. بنگرید به احمدالله کریمی، ”صنایع ظریفه از نقطه نظر اجتماعیات“، آریانا، شمارهٔ ۳ (حمل ۱۳۲۲)، ۱۶-۲۰؛ شمارهٔ ۴ (ثور ۱۳۲۲)، ۲۴-۲۸.
^{۳۶} صوراسرافیل، سال ۱، شمارهٔ ۲ (ربیع‌الاول ۱۳۲۵)، ۲.
^{۳۷} صوراسرافیل، سال ۱، شمارهٔ ۱۲ (۲۶ رجب ۱۳۲۵)، ۱.
^{۳۸} صوراسرافیل، سال ۱، شمارهٔ ۵ (۲۹ رمضان ۱۳۲۵)، ۲.

ندارند . . . ابداً نمی‌توانند انکار کرد که در قرن چهاردهم هجری اسلامی محیی رسوم فئودالیتة قرون وسطای مسیحیان شده و هر یک اقلأ خرابی ده الی پانصد پارچه قریه و قصبه و طوق بندگی و رقیت پانصد الی صد هزار نفر آدم‌های دوره آزادی ایران را به کف آقایی خود گرفته‌اند.^{۳۹} و برای توجیه اینکه کارگر باید از ثمره کارش بهره ببرد می‌آورد: ”علمای علم اقتصاد و دانشمندان و تجارب هر روزه خود ما به ما ثابت می‌کند که شهامت، انرژی و پشتکار . . . وقتی در انسان قوی می‌شود که کارگر پیش از همه کار مطمئن باشد که منافع کارش کلاً یا اقلأ قسمتی عمده از آن به خودش راجع می‌شود.“^{۴۰}

اما نکته مهم وقتی است که در برابر انتقاد از بحث‌های اقتصادی مطرح‌شده در روزنامه، صوراسرافیل این بحث‌ها را اجتماعی و لازم می‌داند و بیان می‌کند که مسئله اجتماعی مقدم بر مسئله سیاسی است:

یکی می‌گوید این نغمه که شما امروز در مسایل ارضی و استخلاص رعایا از جور و تعدی مالکین بلند کرده‌اید بسیار خوش‌آهنگ و تقریباً بیشتر حکمای دنیا و همه آدم‌دوست‌های عالم با شما هم‌آوازند. اما این را هم نمی‌توان انکار کرد که این قبیل کارها از امور تدریجی‌الحصول و نتیجة پانصد سال منازعات سیاسی، دینی و بالاخره اجتماعی ملل روی زمین است . . . تا ملت از زدوخوردهای سیاسی و روحانی آسوده نشده باشد نمی‌تواند داخل مسایل اجتماعی شود. اروپایی‌ها هم بعد از قرن‌ها آزادی حالا به تازگی با اشکالات زیاد دست به این مطالب می‌زنند . . . اما حرف در اینجاست که همان اروپایی‌ها به تجارب حاصله از عملیات خود به هزاران ادای مختلف به ما می‌گویند که لزوم تصحیح و انتقاد امور اجتماعی اگر در رتبه بر دو مسئله دیگر مقدم نباشد مؤخر هم نیست.^{۴۱}

و جالب آنکه در این زمینه راهی را پیش می‌نهد که بسیار از حیث تلفیق اسلام و سوسیالیسم آشناست: ”مذهب مقدس اسلام اوفق همه مذاهب عالم با اصول سوسیالیسم و قلت عدد سرمایه‌داران ما نیز برای پیشرفت هر نوع اصلاح مقاصد اجتماعی مستعد می‌باشد. فقط چیزی که امروز برای ما لازم است همین است که بفهمیم و معتقد شویم که این کار شدنی است و از محتملات تقدیر هیئت‌های بشری [جوامع] است.“^{۴۲}

^{۳۹} صوراسرافیل، سال ۱، شماره ۵ (۲۹ رمضان ۱۳۲۵)، ۲.

^{۴۰} صوراسرافیل، سال ۱، شماره ۱۸ (۲۱ شوال ۱۳۲۵)، ۲.

^{۴۱} صوراسرافیل، سال ۲، شماره ۲۹ (۱۲ ربیع‌الآخر ۱۳۲۶)، ۲.

^{۴۲} صوراسرافیل، سال ۲، شماره ۲۹ (۱۲ ربیع‌الآخر ۱۳۲۶)، ۱.

در همین زمان بود که تلاش برای اهمیت یافتن افراد عامه مطرح و نتیجه آن شد که افرادی از تحدید حکومت سخن به میان آورند و برای بار اول، اولین مفاهیم مرتبط با تولد مفهوم امر اجتماعی شکل گرفت. به این منظور، می‌شود در بررسی خود در خصوص ایران به دنبال اولین صورت‌بندی‌های سیاسی از مقوله امر اجتماعی بگردیم و نیز بر اساس وضع اقتصادی وارد این مقوله شویم که چگونه دولت با دست زدن به نوسازی عمرانی و اقتصادی در اصل به تولید مفهوم جامعه کمک کرد. مقوله اول در دوره پیش از مشروطه با تلاش برای به صدا درآوردن اجتماع برای صورت‌بندی سیاسی متفاوتی دیده می‌شود و مقوله دوم نیز با تلاش برای شکل دادن به قلمرو و جمعیت و نیز کوشش برای توسعه و نوسازی در سرشماری‌ها و تهیه آمار و ارقام و نیز برنامه‌ریزی‌های توسعه زمینه‌ای به دست داد که برخی از جنبه‌های جامعه دیدنی شوند.

جمعیت

در ایران در حول و حوش مشروطه ادراکی از قلمرو و جمعیت و لزوم حفظ امنیت برای دولت و مردم حاصل شد. این مسئله آن قدر قابل توجه بود که در روزنامه‌ها و بر سر منبر هم از آن صحبت می‌شد. الجمال به نقل از واعظ خود می‌نویسد:

پس همیشه در هر شهری و هر مملکتی از ممالک متمدنه عدد نفوس و تعداد رؤس اهل آن شهر معلوم و واضح است و البته معلوم است مملکت حکم خانه را دارد و صاحب خانه باید بداند که امروز جمعیت خانه‌اش چقدر است و اگر نداند نمی‌تواند از آنها پرستاری کند، تهیه لوازم آسایش آنها را فراهم سازد. اگر شماها هر کدام ندانید که چند نفر جمعیت در خانه خود دارید، چطور می‌توانید دستورالعمل امر نان و آب آنها را بدهید.^{۴۳}

این مسئله البته بسیار پیش از فوکو مطرح شده است و نظر به حکمرانی (governmentality) دارد. این ادراک که به نظر می‌رسد به واسطهٔ رسایل چندی در دوره قاجار و در عصر مشروطه فراهم شده است، با هدف یافتن راه‌حلی عملی برای خارج کردن کشور از وضعیتی که آن را اسفناک می‌خواندند صورت گرفت.^{۴۴} نتیجه آنکه گونه‌ای رسایل نوشته شدند که ناظر به راهبری عملی دولت بودند که عمدتاً با تغییر دیدگاه قدرت از شاه به مردم هم‌زمان است. علاوه بر رسایلی چون رسالهٔ تحقیقات

^{۴۳} الجمال، سال ۱، شماره ۴ (۲۰ صفر ۱۳۲۵)، ۱.
^{۴۴} بنگرید به مراد ثقفی، "رسایلی در باب حکومت‌مندی: گفتگو، شماره ۴۴ (آذر ۱۳۸۴)، ۳۳-۶۸.

سرحدیه از میرزا جعفر مشیرالدوله، باید به کتابچهٔ قانون مقدسه یا رسالهٔ اصلاحیه میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک اشاره کرد که به هر سه زمینهٔ پیش‌گفته اشاره می‌کند. او تأکید می‌کند که پرداختن به مسئلهٔ قلمرو باید در پاسداری از مرزهای شمالی در گرگان تا ساحل رود اترک شکل گیرد. او توصیه می‌کند که باید تدبیری برای آخال و مرو و سیستان، که به کمین‌گاه افغانه بدل شده است، اندیشیده شود. مؤتمن‌الملک در این رساله نگران مهاجرت رعیت است به خارج از ایران که از زیر بار ظلم می‌گریزند.^{۴۵} در این زمینه بد نیست که به گزارش کنسول بریتانیا در ۱۹۰۵م توجه کنیم که تأیید می‌کند جمعیت روزبه‌روز فقیرتر و مستمندتر می‌شوند و فقر روزانه باعث مهاجرت شمار قابل توجهی از آذربایجان به مناطق جنوبی روسیهٔ تزاری در جستجوی کار یا شرایط زندگی قابل تحمل‌تر شده است.^{۴۶} بر اساس پژوهش سیف، در شماری از اسناد قرن نوزدهم به شواهدی برمی‌خوریم که به مسئلهٔ مهاجرت از ایران توجه کرده‌اند. مثلاً کنسول انگلیس در گزارشی برای سفیر در تهران از عبور شمار زیادی از دهقانان به ایروان و تفلیس یاد می‌کند، چنان که در دو ماه کنسول روسیه ۳ هزار جواز عبور صادر کرده است. همچنین، «مراغه‌ای بر این باور بود که بین ۴۰ تا ۵۰ هزار ایرانی به دلیل ورود غیرقانونی به روسیه در باطوم زندانی بودند. آمار رسمی دولت روسیه تزاری دلالت دارد که در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۱۳ مجموعاً ۱۷۶۷۳۳۴ جواز ورود برای ایرانی‌ها صادر شد که به‌طور قانونی از ایران به روسیه بروند.»^{۴۷} در اینجا علاوه بر اینکه اهمیت کاهش جمعیت برای دولت ایران مشخص می‌شود، این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که توجه نیروهای خارجی به این مسئله نیز حایز اهمیت است. این همان امری است که ثقفی آن را یکی از علل توجه به حکومت‌مندی در ایران می‌داند.^{۴۸} نکته دیگر هم‌پیوند به این امر توجه به تغییرات جمعیتی به واسطهٔ قحطی از یک سو و بیماری‌های واگیر از سوی دیگر است که در ایران وبا و آبله و طاعون را شامل می‌شد که مکرر شیوع می‌یافتند و موجب از بین رفتن شهروندان می‌شدند. طاعون ۱۸۳۰م دوسوم جمعیت گیلان را نابود و شوشتر را تقریباً خالی از سکنه کرد. به گفتهٔ اعتمادالسلطنه، در تهران طاعون مذکور ۲۰ هزار نفر را کشت. قحطی نیز اعتراض مردم گرسنه را به دنبال داشت و دولت را به چاره‌جویی انداخت. آدمیت شمار افرادی را که بر اثر قحطی ۱۸۷۰م از بین رفتند ۲ میلیون نفر ذکر می‌کند و گلداسمیت بر این عقیده بود که در قائل جمعیت ۵۰

^{۴۵} ثقفی، «رسایلی در باب حکومت‌مندی»، ۳۸.

^{۴۷} سیف، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، ۸۸-۹۱.

^{۴۶} به نقل از احمد سیف، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم

^{۴۸} ثقفی، «رسایلی در باب حکومت‌مندی»، ۴۶-۴۷.

(تهران: چشمه، ۱۳۷۳)، ۸۸.

درصد کاهش یافت.^{۴۹} این قحطی البته نظام اجتماعی ایران را نیز به هم زد و نیم قرن طول کشید تا جمعیت ایران به حد قبلی خود رسید.

در اینجا باید به بررسی جمعیت هم در این دوره اشاره‌ای کنیم. می‌دانیم که اولین سرشماری در ایران نیز در همین دوره صورت گرفته است که در اصل یکی دیگر از جنبه‌های آغاز توجه به فهم امر اجتماعی در ایران است. نخستین سرشماری از این دست در ۱۲۶۸ق/۱۲۳۱ش و در اواخر صدارت میرزاآقاخان نوری بوده است.

در آن سال، جمعیت و تعداد منازل و ساختمان‌های شهر تهران شمارش شدند. گویا در سال ۱۲۷۵ق/۱۲۳۸ش نیز دستورالعملی جامع در خصوص سرشماری نفوس و منابع مالی و اقتصادی از سوی وزرای وقت به حکام ولایات صادر شد تا شمار جمعیت خانوار، مسکن و میزان دارایی‌های مردم در کلیه دهات و شهرهای کشور مشخص شود. این دستور به جهت مشکلات فنی انجام نشد تا سرانجام میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله، معلم ریاضی مدرسه دارالفنون، سرشماری از جمعیت شهر تهران را با استفاده از شیوه‌های جدید صورت داد. این سرشماری بر اساس نقشه شهر که قبلاً به وسیله او تهیه شده بود در مدت ۵۵ روز صورت گرفت و اطلاعات آن طی رساله‌ای با عنوان تشخیص نفوس دارالخلافه منتشر شد.^{۵۰}

از این نکته نباید به سادگی گذشت، زیرا اصولاً توجه به این سرشماری هرچند نامنظم و با تأخیر، اشاره‌ای است به اهمیت یافتن جمعیت و بیرون آمدن افراد و عامه از حوزه فردی و تلاشی برای بررسی جمعی ایشان در محیط زیست اجتماعی. به‌ویژه آنکه عبدالغفار نجم‌الدوله برای اولین بار به تهیه نقشه پرداخت و در سفرنامه‌های خویش به مسایلی در خصوص قلمرو و جمعیت اشاره کرد. برای اینکه به وسواس او در این زمینه توجه شود، لازم است به مفاد این سفرنامه‌ها، و از جمله سفرنامه خوزستان او برای نمونه، نگاهی بیندازیم که نه تنها شامل انواع اطلاعات سودمند درباره شهرها، قصبه‌ها و روستاهای مسیر رفت و برگشت نجم‌الدوله در سفر یادشده است، بلکه به منزله آیین تمام‌نمایی است از اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و آداب و سنن و ارزش‌های فرهنگی مناطق طی شده در اواسط سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار.^{۵۱}

^{۴۹} به نقل از سیف، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، ۲۳۱-۲۷۲.
^{۵۰} احمد مسجدجامعی، "تهران سال ۱۳۰۱ به روایت آمار"، تاریخ ایرانی، دسترس‌پذیر در <http://tarikhirani.ir/fa/news/30/bodyView/4824/0/>.
^{۵۱} بنگرید به عبدالغفار نجم‌الدوله، سفرنامه خوزستان، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران: علمی، ۱۳۴۱)؛ عبدالغفار نجم‌الدوله، آثار نجم‌الدوله: سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان به انضمام کتابچه دستورالعمل ناصرالدین‌شاه در خصوص سفر اول به خوزستان، تصحیح احمد کتابی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶).

^{۴۹} به نقل از سیف، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، ۲۳۱-۲۷۲.
^{۵۰} احمد مسجدجامعی، "تهران سال ۱۳۰۱ به روایت آمار"، تاریخ ایرانی، دسترس‌پذیر در <http://tarikhirani.ir/fa/news/30/bodyView/4824/0/>.

در این میان، از یاد نباید برد که او خود ۷۰ سال پس از انتشار کتاب رساله‌ای در باب اصل جمعیت و اثر آن بر اصلاحات اجتماع، نوشته‌ی مالتوس، آن را شرح کرده است و برای اولین بار مفاهیم جمعیت‌شناسی و آمار را مطرح کرده و در رساله‌ی خود آمارهای بسیار مفصلی را در زمینه‌های متفاوتی چون رقم کل نفوس، وضع مسکن، نحوه‌ی مالکیت، توزیع مکانی جمعیت، توزیع سنی و جنسی، مهاجرت، موقعیت شغلی و اجتماعی سکنه، پیروان ادیان، تأسیسات شهری، واحدهای صنفی و اماکن عمومی آورده است.^{۵۲} نکته‌ی مهم آن است که در مؤخره‌ی این رساله، میرزا عبدالغفار مطالبی آورده است که نشان از پیوند جمعیت، آمار و اجتماع در نظر او دارد.

در عصر ما هیچ علمی شیرین‌تر و دلفریب‌تر از علم استاتیسیتیک نیست، چون که آن ستون‌های طویل ارقامی که در جداول ثبت می‌کنند و حواصل [= حاصل‌ها] نتایجی هستند که در خصوص جمعیت و زراعت و تجارت و صنعت و لشکر بری و بحری و غیره هر مملکت به دست آورده‌اند... استاتیسیتیک علمی است که ما را آگاه می‌کند از هر نوع نتایجی که مربوط باشد به احوال جماعت و آن را به لسانی ادا می‌کند که مختص اوست و این لسان مقادیر متشابه است که به ارقام ذکر شده باشد.^{۵۳}

او تأکید می‌کند که این علم قابل اتکاست، حتی اگر در جمعیت تغییر حاصل شود و سپس به موضوع مهم هدررفتن هزینه‌های کلان برای پرورش اطفال و مرگ زودرس آنها می‌پردازد: "پس... اطفالی که متوفی می‌شوند قبل از آنکه برسند به سنی که جزو اشخاص جمعیت مفید محسوب شوند، به جای آنکه اسباب اعتبار و قوت شوند برای دولت، اسباب خسارت می‌شوند و جمیع مخارجی که برای حفظ آنها صرف می‌کنند با فوت آنها مفقود می‌شود."^{۵۴} او همچنین به متوسط طول عمر اشاره می‌کند که "بهترین علامات ترقی بخت و اقبال هر ملت افزایش طول مدت متوسط حیات است ولی به طور ثابت، و... این مسئله را در خصوص ساکنان ایران نداریم."^{۵۵}

در همین زمینه، نظر میرزا ابوطالب زنجانی هم خواندنی است که کثرت جمعیت را سرچشمه‌ی قدرت و شوکت می‌داند و مایه‌ی افزایش تجارت و صنعت می‌شمارد و با ذکر "مرگ قانونی سالیانه در یک صد هزار نفس تقریباً شش هزار" ابراز می‌کند که "اگر از

^{۵۲} احمد کتابی، "پیشگامان بررسی‌های جمعیت‌شناختی"، ۱۸.
^{۵۳} احمد کتابی، "پیشگامان بررسی‌های جمعیت‌شناختی"، ۲۱.
^{۵۴} احمد کتابی، "پیشگامان بررسی‌های جمعیت‌شناختی"، ۲۱.

^{۵۲} احمد کتابی، "پیشگامان بررسی‌های جمعیت‌شناختی در ایران: عبدالغفار نجم‌الدوله و میرزا ابوطالب زنجانی"، نامه‌ی انجمن جمعیت‌شناسی، سال ۱، شماره ۲ (زمستان ۱۳۸۵)، ۸.

این مقدار تعدی کند یا در حفظ مقدمات صحت کوتاهی شده یا در معالجت و اعاده صحت تقصیر رفته“ و در آخر اشاره می‌کند که ”مرگ و موتان نفرات ما را همه ساله مانند مرغ می‌چیند و از ما کاسته می‌شود. عدد ما که روی به نقصان می‌آورد، اموال ما هم کم‌کم روی به انحطاط می‌گذارد.“^{۵۶}

تحلیل‌هایی از این دست فقط شامل مرگ و میر نبود و بررسی مهاجرت را هم در بر می‌گرفت. در قانون قزوینی، از محمدشفیع قزوینی که کلاه‌فروشی داشت و سپس به منتقد اجتماعی بدل شد، در قالب سوال و جوابی که در محضر امیرکبیر صورت گرفته آمده است، آمده که

رعیت متفرق ایران از حد گذشته است . . . تفصیل رعیت متفرق پریشان بیکاره ایران به دول خارجه در آن مدت تحقیق شده: در عراق عرب به قول دفتری روم شصت و چهار هزار. جواب آقامیرزاهاشم امیری: که عراق عرب اماکن متبرکه است به زیارت و مجاورت رفتند. جواب این رعیت: که اسلامبول اماکن متبرکه نیست. بیست و دو هزار به قول دفتری که الحال در این مدت گویا بیشتر از اینها باشند و هم‌چنین است حاجی طرخان هجده هزار [و] تفریس از روی قانون باشبرد دولت روس چهار هزار است.^{۵۷}

این تحقیق البته شامل بررسی ضررهای اقتصادی ناشی از مهاجرت نیز می‌شود: ”در کربلا جار کشیدند که قران را از قرار چهار عباسی بردارند و به قدر بیست و دو تومان نقصان [به] پول ما وارد آمد و عدد زوار تحقیق شد، از روی تذکره کرمانشاهان سیصد هزار و تومانی دو هزار تفاوت معامله در عرض سال چند کرور می‌شود و این رفاهیت رعیت ایشان بوده و نقصان رعیت ایران“^{۵۸} و ماجرا را با اثر اجتماعی آن ادامه می‌دهد: ”گذشته از سایر تعدیات، به تخصیص در گمرک، این شورش در سلسله فقرا به هم رسیده [ناشی از] قحطی پول است. روزی ده هزار نفر راست و دورغ در سر هر راه ضعف کردند، اوفتادند [و] باعث بدنامی محروسه شده.“^{۵۹}

او این تغییرات جمعیتی را از حیث مهاجرت داخلی در ایران نیز بررسی کرده و آن را با فقر رو به افزایش در پایتخت هم‌بسته می‌داند:

^{۵۶} کتابی، ”پیشگامان بررسی‌های جمعیت‌شناختی“، افشار (تهران: طلایه، ۱۳۷۰)، ۴۴.
^{۵۸} قزوینی، قانون قزوینی، ۴۰.
^{۵۹} محمدشفیع قزوینی، قانون قزوینی، به کوشش ایرج قزوینی، قانون قزوینی، ۴۱.

که خلق طهران مبتلا و مبتذل هستند در بیان کثرت فقرای طهران که شب خلق در گیرودار فقرا هستند و در هیچ دولت این نوع گدا به هم نمی‌رسد و در مملکت ایران هم دارالخلافه، نسبت به سایر بلاد، فقرای او از حد گذشته. الحال به نقد در دارالخلافه فقیر سائل به کف به قدر پنجاه هزار کس هست و هر کس را در این باب با این رعیت سخنی باشد مدلل می‌شود و عموم این فقرا از اناث و ذکور از ایلیات از اکراد و اتراک هستند و اهل شهر کمتر به هم می‌رسد.^{۶۰}

و نکته مهم را مطرح و این امر اجتماعی (فقر) را به امر اجتماعی دیگری متصل می‌سازد و نه امری طبیعی: "و این پریشانی درین سلسله ای که مشهود است از ظاهر خلق از خشکسالی به ظهور رسیده، این غلط مشهور است. این پریشانی از جبر حکام و مباشرین است."^{۶۱}

دومین سرشماری جمعیت شهر تهران در سال ۱۳۰۱ق و با مسئولیت میرزاسیدشفیع امیرلشکر صورت گرفت. در چهارمین سال سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار هم آماری از اینبینه تهران تهیه شد. در سال ۱۲۹۷ش، به منظور ثبت وقایع چهارگانه، اداره ثبت احوال کشور تأسیس شد. با ثبت اطلاعات مربوط به تولد، فوت، ازدواج و طلاق در اداره مذکور، ضرورت اطلاع از جمعیت کشور و تعیین سازمانی که موظف به جمع‌آوری این اطلاعات باشد محل توجه قرار گرفت. در نهایت، در ۱۳۰۳ش، با تصویب آیین‌نامه‌ای، مسئولیت جمع‌آوری و تمرکز بخشیدن به آمارهای لازم بر عهده وزارت کشور گذاشته شد. تصویب‌نامه مذکور با تغییراتی در ۱۳۰۷ش از تصویب مجلس شورای ملی وقت گذشت و جنبه قانونی یافت و از آن زمان، اداره ثبت احوال کشور به اداره کل آمار و ثبت احوال تغییر نام داد.^{۶۲} برای همین منظور، مدرسه عالی حقوق به منظور تربیت نیروهای واجد شرایط برای تصدی امور و جهت اجرای قانون سجل احوال طبق این مصوبه، مجوز شورایعالی معارف را با امضای تقی دانشور و یوسف مشار دریافت کرد: "شخصی تربیت شوند که از کیفیت احصائیه (دموگرافی) مسبوق و مستحضر باشند که بر طبق درخواست وزارت جلیله داخله مقرر شده است احصائیه جرو مواد پروگرام مدرسه حقوق شود."^{۶۳} در اردیبهشت ۱۳۱۵ش نیز وزیر عدلیه، دکتر متین‌دفتری، دستور داد که "تهیه آمار که از وظایف مخصوصه دوایر قضایی وزارت عدلیه است، بایستی با حسن جریان انجام شود."^{۶۴} در خرداد ۱۳۱۸ش،

سیاسی در ایران از ابتدا تا تأسیس دانشگاه تهران،
"گنجینه اسناد، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۰)، ۵۸.
۶۴ احمد متین‌دفتری، "آمار"، مجموعه حقوقی، شماره
۶ (۱۳۱۵)، ۴۷.

۶۰ قزوینی، قانون قزوینی، ۸۱.
۶۱ قزوینی، قانون قزوینی، ۸۱.
۶۲ برگرفته از اطلاعات درگاه آمار ملی ایران؛ مسجدجامعی،
"تهران سال ۱۳۰۱ به روایت آمار."
۶۳ به نقل از مجید تفرشی، "مدارس عالی حقوق و علوم

اولین قانون سرشماری به تصویب مجلس شورای ملی رسید. در اجرای این قانون، سرشماری جمعیت از دهم اسفندماه همان سال در شهر تهران و در سال‌های ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ش در ۳۳ شهر کشور به تدریج به اجرا درآمد، ولی ادامه آن به علت وقایع شهریور ۱۳۲۰ش به تعویق افتاد. چنان که گفتیم، توجه به این سرشماری‌ها و آمار، هرچند نامنظم و با تأخیر، اهمیت یافتن جمعیت و بیرون آمدن افراد عامه از حوزه فردی را نشان می‌دهند و معین می‌کنند که افراد ناشمرده و نیز قلمرو برای حکومت اهمیت یافته‌اند. نمونه‌ای از این اهمیت را در دستورالعمل سرشماری سال ۱۳۲۷ق می‌بینیم:

در هر شهر و در هر بلوکی دو دفتر ترتیب دهند: یکی دفتر حیات و یکی دفتر ممات. نفوس را کلاً بشمارند... غریب و بومی هر بلدی باید معین شود، با تعیین کار و پیشه و کسب... باید معین شود که در هر جایی از قلعه چه موجود است؟ خراب است یا آباد است؟ باید معین شود که در هر جا از معادن چه موجود است؟ باید معین شود که هر ده و بلدی در جلگه واقع است یا در کوهستان؟ باید معین شود اهل شهر و هر بلدی چه تجارت دارند و چه متاع در آنجا به عمل می‌آید و چه متاع در آنجا زیاد به فروش می‌رسد؟... سال به سال هر قدر از مردم بمیرند، در دفتر ممات اسم به اسم نوشته شود.^{۶۵}

در دوره رضاشاه البته علوم اجتماعی به صورتی در خدمت بر ساخت ملت درآمدند و از همین روی مردم‌شناسی در ایران سروسامان گرفت و معرفی شد. از نخستین مدرسان جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی در ایران باید از ویلهلم هاز آلمانی نام برد که در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی درسی با نام نژادشناسی را به صورت حق‌التدریس به مدت چند سال تدریس می‌کرد و سپس رئیس موزه مردم‌شناسی تهران شد.^{۶۶} نخستین کتاب در این زمینه نژاد بشر است که در سال ۱۳۱۴ش به چاپ رسیده است و نخستین مجله در این خصوص مجله مردم‌شناسی، نشریه موزه مردم‌شناسی، است که در سال ۱۳۱۷ش منتشر شده است.^{۶۷} در ۱۳۱۶ش، فضل‌الله حقیق در مجله علوم تربیتی به معرفی علم انسان‌شناسی می‌پردازد و در نهایت می‌نویسد:

^{۶۵} محمد امین ریاحی، "ورقی از تاریخ تمدن جدید در ایران: دستورالعمل نخستین سرشماری در ایران در ۱۳۲۷ هجری، یغما، سال ۲۱، شماره ۱، شماره پیاپی ۳۵۵ (فروردین ۱۳۵۷)، ۱۷.
^{۶۶} آزاد ارمکی، جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران، ۴۰.
^{۶۷} بنگرید به علی اصغر حکمت، "یادداشت‌هایی از عصر پهلوی"، وحید، دوره ۱۳، شماره ۶ (شهریور ۱۳۵۴)، ۶۳۹؛ بدالله همایون‌فر، نژاد بشر یا فرهنگ حیات انسانی (تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۱۴).

۶۵ محمد امین ریاحی، "ورقی از تاریخ تمدن جدید در ایران: دستورالعمل نخستین سرشماری در ایران در ۱۳۲۷ هجری، یغما، سال ۲۱، شماره ۱، شماره پیاپی ۳۵۵ (فروردین ۱۳۵۷)، ۱۷.
۶۶ آزاد ارمکی، جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران، ۴۰.

خوشبختانه در این عصر همایون که هر قسمت از شاخه‌های تمدن و معارف مورد دقت و امعان نظر قرار می‌گیرد، علم انسان‌شناسی نیز مشمول توجه و ملاحظات دقیق وزارت معارف واقع و به تأسیس موزه انسان‌شناسی و جمع‌آوری آثار هوش و زندگی و تمدن مردم آریان‌زاد متمدن این کشور که همواره چراغ تمدن را در دست داشته و با هوش سرشار نژادی خویش مدت چند هزار سال به انتشار معارف و تمدن در اکناف عالم پرداخته‌اند اقدام گردید.^{۶۸}

هاز نیز در سخنرانی خود در معرفی موزه‌های بزرگ اتنوگرافی،^{۶۹} بعد از طرح اینکه شکل‌گیری موزه را مدیون آمپیریسم و جنبش افکار عامه می‌داند و آن را زائیده مسیری تکاملی می‌شناساند، موزه مردم‌شناسی را عامل شکل‌گیری ملت به شمار می‌آورد: "چون در این سرزمین تنوع زیادی از حیث نژاد و درجه معلومات ساکنین حکم‌فرماست و می‌کوشند تا مگر این عده متنوع را تحت یک ملیت و تمدن درآورده، وحدتی بین آنها ایجاد کنند، برای این منظور نژادشناسان در جزییات روش زندگی اهالی موشکافی کرده، نمونه‌ها را در موزه‌ها گرد می‌آورند." و در خاتمه امیدوار است که "در آتیۀ نزدیکی بتوانیم در موزه مردم‌شناسی شعبه‌ای از نژادشناسی را نیز دایر نماییم."^{۷۰}

در همین دوران رفته‌رفته هم توجه به علم‌الاجتماع به صورتی علنی‌تر و با نام و نشان درمی‌آید. برخی از دانشجویان اعزامی به فرنگ به علوم اجتماعی علاقه پیدا می‌کنند و در دوره رضاشاه حتی برای جامعه‌شناسی زمینه‌ای بومی نیز پیدا می‌شود. رضازاده شفق در ارمغان در ۱۳۱۳ش/۱۹۳۴م می‌نویسد: "بحث در قوانین و خواص و مبانی و احوال جامعه بشر نیز از علوم مستحدثۀ اروپایی بوده و در واقع اوگست کنت، دانشمند فرانسوی قرن نوزدهم، مؤسس علم‌الاجتماع بوده و کسی قبل از وی به اصول علمی که کنت مزبور پیش گرفته بود از اجتماعیات بحث ننموده و اوست که این موضوع را به طرز و ترتیب منطقی تدوین و تقسیم کرده و حادثات و قوانین اجتماعی بشر را مورد توجه خاصی قرار داده است."^{۷۱} او که در ابتدای بحث خود جامعه‌شناسی را با فلسفۀ تاریخ هم‌پیوند

^{۶۸} فضل‌الله حقیق، "علم انسان‌شناسی"، علوم تربیتی، سال ۷، شماره ۳ (خرداد ۱۳۱۶)، ۱۸۱.
^{۶۹} پیش از او البته اعتمادالسلطنه در فصل دوم تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران اتنوگرافی را مفصلاً توضیح داده و نمونه‌هایی از آن به دست داده بود. فصل سوم کتاب اعتمادالسلطنه نیز مباحث جدید زبان‌شناسی را معرفی کرده است. به نظر می‌رسد که در کنار نیاز به تغییرات زبانی و جغرافیایی و نیز شکل گرفتن تاریخ‌نگاری جدید گونه‌های نگره به علوم انسانی

در حال شکل گرفتن بوده است. در جایی دیگر به این مقوله خواهیم پرداخت. بنگرید به محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، تصحیح هاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳).
^{۷۰} ویلهلم هاز، "موزه‌های بزرگ اتنوگرافی و موزه اتنوگرافی ایران"، تعلیم و تربیت، سال ۸، شماره ۹ (آذر ۱۳۱۷)، ۲۴ و ۲۷.
^{۷۱} رضا رضازاده شفق، "مقدمۀ ابن‌خلدون"، ارمغان، دوره ۲۶، شماره ۶ و ۷ (شهریور و مهر ۱۳۳۶)، ۴۰۱.

می‌داند، اشاره می‌کند که "الحق و الانصاف ابن‌خلدون... قریب پانصد سال قبل از کنت به فلسفه تاریخ و مسایل و قوانین اجتماع برخورد و آنها را سنجیده و آزموده و از روی سبک خاصی در مقدمه مشهور خود آورده است."^{۷۲}

این رویکرد به جمعیت همراه است با تغییراتی در سطح جهانی که باعث شد ایران در اصل خود را با انگلستان و روسیه و عثمانی هم‌مرز ببیند و البته منجر به تغییرات قلمروی در سرزمین ایران نیز شد. این همان مسیری است که از طریق شکست‌های ایران در جنگ با روس به‌گونه‌ای نوسازی در ایران منجر شد که هم در ارتش و هم در تعلیم و تربیت و هم در برنامه‌های دیگر عمرانی، از جمله در ارتباطات و اخذ تمدن فرنگی از حیث تکنیکی، دیده می‌شود.

قلمرو

امنیت نیز، در کنار توجه به قانون، به دغدغه اصلی کسانی بدل شده بود که تلاش می‌کردند در برابر قدرت شاه (شهریار) سایر انواع قدرت را نیز مطرح کنند. در اینجا باید به مسایلی که در بحث جمعیت‌شناسی گفتیم و از آن جمله در خصوص مسئله بهداشت و تلفات جمعیتی ناشی از بیماری‌های واگیر برگردیم. پزشکی‌سازانی نیز یکی از ریشه‌های به صدا درآمدن امر اجتماعی بوده است. در این بین، توجهی که توکلی طرقی به شکل‌گیری تجدد بومی از طریق پزشکی‌شدن گفتمان سلامت می‌کند قابل ذکر است.^{۷۳} این امر، که با جمعیت پیوند دارد، در گسترش بیماری‌هایی مسری چون وبا و حصه خود را به رخ کشید که در اردوگاه‌های نظامی و اماکن پرجمعیت اشاعه می‌یافتند و در اصل حکومت قاجار را مجبور کرد از حریم خاصه فراتر رود و به به‌سازی عرصه عمومی و منافع عامه نیز بیندیشد. این امر از سویی باعث شد جمعیت برای حکومت مهم شود، که خود مقوم ایده جامعه است، و هم موجب شد امر فردی به امر اجتماعی گره بخورد. ثقفی نیز به رویاوری پزشکان در این دوره به بررسی عوامل درون بدن به جای عوامل جوی بیرون از بدن اشاره می‌کند و به نقل از ابراهیم‌نژاد این مسئله را ناشی از ازدیاد پزشکان و نیز تغییر در بینش پزشکی می‌داند.^{۷۴} ابراهیم‌نژاد تأکید می‌کند که تغییر در نگرش پزشکی "ناظر است بر موقعیت اجتماعی جدید پزشکی هم در ارتباط با شهریار و هم با مردم. این اول‌بار نبود که پزشکان دربار به معالجه عوام نیز

^{۷۲} رضازاده شفق، "مقدمه ابن‌خلدون"، ۴۰۱.
^{۷۳} علاوه بر مقالات بسیار راهگشای ایشان، از جمله بنگرید به محمد توکلی طرقی، "تجدد روزمره و آمپول تدین"، ایران‌نامه، سال ۲۴، شماره ۴ (زمستان ۱۳۸۷)، ۴۲۱-۴۵۸ و نیز محمد توکلی طرقی، تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ (تهران: تاریخ ایران، ۱۳۸۲).
^{۷۴} ثقفی، "رسایلی در باب حکومت‌مندی"، ۵۱.

می‌پرداختند، اما مسلماً اولین بار بود که عوام را به چشم مردم نگاه می‌کردند. به موازات تبدیل بهداشت عمومی به موضوع نگرانی دولت، مردم نیز به موضوع دانش پزشکی تبدیل شدند. به این معنا، در ایران قرن نوزدهم، پزشکی بیش از پیش به موضوعی اجتماعی و سیاسی تبدیل شد. ارتباط تنیده شده میان پزشکی، دولت و جامعه تغییر صورت‌بندی داد.^{۷۵} در اینجا نکته مهم آن است که بدن جمعیت برای شاه و دربار به موضوعی برای محافظت بدل می‌شود. این مسئله با گسترش مدرسه طب در دارالفنون نیز هم‌خوان است. چنان که پیش‌تر گفتیم، رها کردن شهرها و از شهر گریختن‌هایی که شهر را خالی از سکنه و آبادی‌هایی چون آمل را متروکه می‌کرد و خسارات جانی و مالی که خود در نهایت منجر به بخشودن مالیات به میزان زیاد در بلاد مختلف ایران می‌شد، دولت را از چند جنبه و از همه مهم‌تر در حوزه اعمال قدرت قلمروی و اقتصادی با مشکل روبه‌رو می‌ساخت. از این رو، مایه کوبی در عهد امیرکبیر و اطلاع‌رسانی از شیوع وبا و طاعون و ساخت مریضخانه در این زمینه قابل فهم است.

بار دیگر باید به درکی که از موقعیت جغرافیایی پدید آمد نیز توجه کرد. ایران در کنار قدرت‌هایی قرار گرفته بود که مهاجران ایران را چونان نیروی کار می‌پذیرفتند و مخالفان سیاسی ایران را می‌پروراندند و نیز از حیث تلاش برای کنترل سلامت بر ایران فشار می‌آوردند و در نهایت به فکر تراز تجاری خود نیز بودند. از بین رفتن صنایع داخلی و مهاجرت و از دست رفتن خاک و نیز مشاهده دیگران نیز به این همه افزوده می‌شود. در همین احوال، فشارهای بین‌المللی در زمینه حفظ‌الصحه هم در وبای ۱۲۸۴ق موجب تشکیل مجلسی به همین نام شد که در اصل تن مردم را به دغدغه حکومت بدل کرد. این امر البته منجر به قرنطینه و ایجاد تذکره حفظ‌الصحتی شد که نخستین جلوه پاسپورت و اعمال تعلق دولتی بود.^{۷۶} مجموعه این مسایل از حیث سلامت عمومی، مبارزه با بیماری‌های واگیر و تشکیل مجالس و انجمن‌های مرتبط، ناروشنی وضع مرزها و سازمان اجتماعی ایلی و شاید از همه مهم‌تر نزدیکی دول بزرگ به ایران و مداخلاتشان سبب شد که ایران به حوزه قلمرو خود واقف شود و جمعیت خود را بازشناسد. همه این امور در پیوند با شناسایی افراد جامعه به منزله مردمی بود که در امر اجتماعی دخیل‌اند. بدین ترتیب، مسایلی که پیش روی حکومت ایران بود بدل به پدیده‌های سرشت‌نمای امر اجتماعی شدند؛ مسایلی همچون بهداشت، سلامت، نرخ موالید، شناخت قلمرو و

^{۷۵} به نقل از ثقفی، "رسایلی در باب حکومت‌مندی"،^{۷۶} ینگرید به محمد توکلی طرقي، "تجدد ایرانی: تاریخ‌نگاری جنبش تجددخواهی در ایران"، خردنامه همشهری، شماره ۲۱ (آذر ۱۳۸۶)، ۱۹-۲۳.

جمعیتی که باید بر آن حکومت می‌شد. از سوی دیگر، شکل‌گیری نهادهای جدید حکومتی، به همراه تلاش برای شکل دادن به نوعی حکومت قانون و تحدید قدرت شاه موجب شد امور فردی به محیط اجتماعی بپیوندند و از این میان، زمینه برای توجه به چنین امری نیز فراهم شد.

نظر عامه

بهره‌دیگر را در زندگی جمعی ایرانیان که منجر به پدید آمدن مفهوم جامعه شده است می‌باید در اختراع مفهوم نظر عامه جستجو کرد. در این خصوص می‌باید توجه داشت که نظر عامه به امری پرسمانی (problematic) بدل شده بود، زیرا میل عام محل توجه قرار گرفت و به حوزه‌ای برای تحقیق بدل شد. استدلال این بود که حکومت آن‌گاه توفیق می‌یابد که مبتنی بر آگاهی از نظر توده باشد. اول می‌باید دانست که مردمان چگونه می‌اندیشند و به چه، تا بتوان بر ایشان حکومتشان کرد. در این زمینه، بازنمایی فرد می‌بایست بازنمایی جمع باشد. در ایران، توجه به این امر را باید به عصر ناصری برگرداند. در همین دوره است که قانون قزوینی می‌نویسد: "در زمان وزارت امیرکبیر به حسب امر ایشان اخبارات [= روزنامه] چندی در ممالک محروسه انتشار داده شد به مضمون اینکه هر کسی از رعیت تدبیری به خیال او برسد که منفعت دولت و رفاهیت رعیت درو ملاحظه شود مورد التفات‌های دولتی خواهد بود."^{۷۷} شواهدی کم‌سابقه حاکی از این امر وجود دارد که در این دوره رفته‌رفته "رای عامه" و "آرای مردم" در تصمیم‌گیری‌ها و صدور احکام برای حکومت اهمیت می‌یافته است. برای نمونه، ناصرالدین‌شاه در خصوص امتیاز کشتیرانی در رودخانه کارون به میرزاسعیدخان، وزیر امور خارجه، نوشت که این مطلب "جزو عمل و کارهای داخله ملتی است... باید رأی عامه را در این کار ملاحظه کرد" و باز تأکید کرد "من به تنهایی نمی‌توانم در این فقره کاری بکنم و رأی بدهم، مگر به اطلاع و آرای مردم و رجال دولت... باید رأی عامه را در این کار ملاحظه کرد."^{۷۸} از این منظر، ایجاد بافت‌های نهادی جدید برای درک و بیان رأی عامه در این دوره، چه از جانب حکومت و چه از جانب نیروهای بیرون از آن، مؤلفه‌ای مهم در پیش برد تحولات آتی و صورت‌بندی و گسترش نوعی معرفت اجتماعی در ایران است که در پی به صحنه آوردن مردم‌اند. در خصوص این نهادها، نکته بسیار مهمی که در رساله شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی ایران از نویسنده ناشناسی آمده است به خوبی تغییر منظر نسبت

^{۷۷} محمدشفیع قزوینی، قانون قزوینی، به کوشش ایرج افشار (تهران: طلایه، ۱۳۷۰)، ۳۴.
^{۷۸} به نقل از فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار (چاپ ۳؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۸۵)، ۴۱۲-۴۱۳.

دولت و جامعه را نشان می‌دهد، آنجا که نویسنده علاوه بر توصیه به ایجاد نهادهای واسطه که "موجب میل رعیت باشد به اعیان و ارکان حضرت سلطان"، تأکید می‌کند که این نهادها متولی چهار امرند: ایجاد و خلقت، تربیت، مرگ و هلاک و احیای ثانی.^{۷۹} تأکید بر این نهادهای پیوندی بین جامعه و حکومت نشان از آن دارد که مسایل قلمروی ایران از تولد تا مرگ باید ملحوظ نظر شاه باشد.

از امر سیاسی به امر اجتماعی

ریشه دیگر جامعه‌شناسی در جایی است که اصلاح‌طلبان پیروز همگونی‌هایی بین سیاست و علم برقرار می‌کنند. می‌دانیم که مطالعه رابطه بین سیاست و علم در اصل به واسطه اندیشه صلب خاصی هدایت می‌شود که گویا علم دانش ما را از جهان سازمان می‌دهد، در حالی که سیاست عمل ما را در جهان هدایت می‌کند. علوم روشن می‌سازند که چه چیز واقعیت است، در حالی که سیاست با محصولات تمام‌شده علم سروکار دارد و شرح می‌دهد چگونه می‌باید بود. در برابر این مفروضه، باید پرسید نقش نهادهای سیاسی در فرآوری نظام‌مند گونه‌های علیت‌یابی چیست. پاسخ در پیوندی نهفته است که بین علم و سیاست در حین کار مشترک برای ساخت گونه‌ای سیاست‌گذاری جدید برای حل مشکلات اجتماعی به واسطه شناسایی و گزارش مسایل اجتماعی صورت گرفته است. از این منظر، عامل دیگری که به برآمدن امر اجتماعی کمک کرد رسالات و مکتوباتی بودند که بیدارگران مشروطه به نگارش آنها می‌پرداختند و این کار را وظیفه خود می‌دانستند. روح‌القدس در این زمینه می‌نویسد: "هوشمندان را وظیفه است که بفهمند به چه سبب دول مشرق زمین، به خصوص دولت ایران، از همسران و اقربان خود عقب مانده و مریض‌وار در بستر ناتوانی افتاده."^{۸۰} این رسالات و مکتوبات از چند بعد شایسته اهمیت‌اند. یکی آنکه روشنفکران در این رسالات ضمن انتقاد از نظام سیاسی حاکم بر ایران به طرح ایده‌هایی نو در حیطه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی می‌پرداختند که در آنها، مردم اهمیت می‌یافتند. اما مهم‌تر از این رسالات و مکتوبات، روزنامه‌ها بوده‌اند. واقعه‌ای که می‌توان آن را آغاز برآمدن پیوند فرد به جامعه دانست حضور مردم در روزنامه‌هاست. مثلاً ملکم در یکی از مقالات روزنامه قانون بر این نکته تأکید می‌گذارد که با تأسیس روزنامه، "یک سال نخواهد گذشت که یک جوش و شور ملی جاده ترقی ایران را به‌طوری صاف خواهد کرد که جمیع آن خیالات عالیه که در

1fb626616bbc/LRRView.aspx/.

^{۸۰} روح‌القدس، سال ۱، شماره ۲ (۴ رجب ۱۳۲۵)، ۱.

^{۷۹} شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی ایران (نسخه خطی شماره ۸۵۹ کتابخانه ملی)، دسترس پذیر در <http://dl.nlai.ir/UI/80f0f97a-5737-45cb-9ca1->

این چهل سال زینت فرق مبارک بوده به اقتضای یک روش طبیعی خودبه‌خود به عمل خواهند آمد.^{۸۱} این نکته از اولین کلماتی است که گونه‌ای تغییر قانون‌مند در اجتماع را به واسطه روشی طبیعی بیان می‌کند. از سوی دیگر، چنان که نبوی می‌گوید، وجه مشترک همه روزنامه‌ها تأکیدی بود که بر نقش مردم عادی ایران در دگرگون ساختن جامعه می‌گذاشتند.

آنچه تازه به نظر می‌رسید ترغیب مردم ایران به حرکت و مشارکت در عرصه سیاسی بود. بحث در خصوص مسئله حقوق و آزادی‌های مردم، نظارت بر کار نمایندگان مجلس، اهمیت قانون‌مندی و معنای مجلس و قانون اساسی بخشی از گفتمان سیاسی نوینی را تشکیل می‌داد که مردم کوچه و خیابان جزو لاینفکی از آن بودند. چه از راه توضیح و تشریح آئین‌نامه داخلی مجلس و چه در تأکید بر ضرورت وحدت ملت و دولت، نشریات دوران مشروطه وظیفه اصلی خویش را تبدیل رعایا به شهروندان فعال جامعه می‌دانستند. همچنین، آن هنگام نیز که آمیزه‌ای از انتظارات برنیامده و استمرار بی‌نظمی و هرج و مرج همگان را به نومی‌دی و افسردگی نسبت به مسیر سیاسی کشور فرو می‌برد، نشریات در فراخواندن مردم به حرکت و فعالیت تردید نمی‌کردند.^{۸۲}

مهم‌تر آنکه در این دوره روزنامه‌های مشروطه‌خواه جایگاه محکم و وسیعی نزد مردم یافته بودند. حتی افراد بی‌سواد در قهوه‌خانه‌ها گرد هم می‌آمدند و به کسی که نوشته‌های روزنامه‌ای را بلند می‌خواند گوش می‌دادند. به نقل از خبرنگاری که در این دوران در تهران اقامت داشت، «در بسیاری از قهوه‌خانه‌ها نقالانی که معمولاً داستان‌های قهرمانان اساطیری شاهنامه را نقل می‌کردند، شنوندگان‌شان را با شرح اخبار سیاسی روز به هیجان می‌آوردند.»^{۸۳} شاهدی نیز نقل می‌کند که در نواحی روستایی، روستاییان بی‌سواد از شهر روزنامه می‌خریدند و با خود به ده خویش می‌بردند تا باسواد از میان‌شان نوشته را برایشان بخواند. در گزارشی که در آن دوره در یک روزنامه روسی چاپ شد و ترجمه‌اش در مساوات انتشار یافت آمده بود آمده است که

یکی از محسنات مردم ایران این است که از کارهای مملکتی و پلتیک زود زده نمی‌شوند و به توسط روزنامه‌ها که در تهران قریب هفتاد نمره طبع می‌شود و خیلی ارزان به فروش می‌رسد، با کمال دقت مراقب و مواظب کار مجلس هستند. بعضی‌ها که به چشم خود دیده‌اند تعریف می‌کنند که در تهران خیلی دیده

^{۸۱} قانون، سال ۱، شماره ۴، ۱-۲. ایران‌نامه، سال ۲۳، شماره ۳-۴ (پاییز و زمستان ۱۳۸۶)، ۲۳۶.
^{۸۲} نگین نبوی، «خوانندگان، مطبوعات و فضای عمومی»،
^{۸۳} نبوی، «خوانندگان، مطبوعات و فضای عمومی»، ۲۳۸.

می‌شود که مثلاً پینه‌دوز یا خیاط هم کار می‌کنند و هم روزنامه می‌خوانند و کسانی که جراید را می‌خوانند بعد از اتمام به فقرا می‌دهند که آنها نیز از مطالعه آن مستفیض شوند.^{۸۴}

حتی علما نیز توصیه به روزنامه‌خوانی می‌کردند. میرزای نایینی در زمینه روزنامه‌خوانی مردم در تلگرافی به اصفهان می‌نویسد: "نمی‌دانیم در اصفهان انتظار چه روزی نشسته‌اند. جریده‌چهره‌نمای مصر شرح حالی متعلق به اصفهان نوشته، لفا ارسال شد. لطف فرمایید مردم بخوانند از حال خودشان لااقل باخبر شوند."^{۸۵}

وضعیت انجمن‌ها نیز در اواخر عصر ناصری به منزله عنصر دیگر برساننده امر اجتماعی و شاید مهم‌ترین آنها شایسته ذکر است. فعالیت ناچیز انجمن‌های عصر ناصری به سرعت بدل به تولد انجمن‌هایی سیاسی می‌شود که بسیار نیز تأثیرگذار بودند. شکل‌گیری این انجمن‌ها و سپس احزاب در اصل پیوندی از علقه فردی را به محیط اجتماعی نشان می‌دهد. در واقع، انجمن‌ها را می‌توان محملی برای صورت‌بندی و فعال شدن عرصه اجتماعی در این برهه دانست. از بین انجمن‌های این دوره باید به دو سازمان مرکز غیبی و حزب اجتماعیون عامیون اشاره کرد که متأثر از تفکرات انقلابی سوسیالیستی و مارکسیستی بودند. مهم‌ترین برنامه‌های حزب اجتماعیون عامیون عبارت بودند از حق تشکل و اعتصاب برای کارگران، هشت ساعت کار روزانه، حقوق بازنشستگی، تدوین یک نظام مالیات بر درآمد تصاعدی، توزیع زمین بین کسانی که روی آن کار می‌کنند، تهیه مسکن برای افراد بدون مسکن، مدارس رایگان، کاهش مالیات بر مصرف، آزادی بیان، قلم و گردهمایی‌های عمومی، و مدارا با همه مذاهب مورد قبول شریعت.^{۸۶} مجمع آدمیت که جمعی از پیروان ملکم‌خان به رهبری میرزاعباسقلی خان قزوینی برپا کرده بودند، متأثر از پوزیتیویسم رادیکال سن‌سیمون و اومانیسم لیبرال اگوست کنت بود،^{۸۷} و سه هدف اصلی را دنبال می‌کرد که عبارت بودند از به کار بردن مهندسی اجتماعی برای دست یابی به توسعه ملی، کسب آزادی فردی به منظور شکوفایی عقل و اندیشه بشری، دستیابی به برابری در حقوق برای همگان بدون در نظر گرفتن اصل و نسب و مذهب به منظور حفظ و تضمین شأن و منزلت همه شهروندان.^{۸۸} این نکته در اصل تأیید این امر

^{۸۴} مساوات، شماره ۱۶ (صفر ۱۳۲۶)، ۶ به نقل از نبوی، "خوانندگان، مطبوعات و فضای عمومی"، ۲۴۵.
^{۸۵} موسی نجفی، "مروری بر تاریخ مشروطه‌خواهی در اصفهان به روایت چند سند و متن تاریخی"، فرهنگ، شماره ۶۰ (زمستان ۱۳۸۵)، ۲۵۵.
^{۸۶} پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و ابراهیم فتاحی (تهران: نی، ۱۳۷۷)، ۹۹.
^{۸۷} فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه انقلاب مشروطیت (تهران: سخن، ۱۳۴۰)، ۲۴۷.
^{۸۸} آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ۹۹.

است که اولین جامعه‌شناسان ایرانی نه از درون آکادمی و دانشگاه و در سایه حکومت بر دانش که در قالب افرادی متأثر از جریانات فکری مقبول قدرت امر اجتماعی در درون انجمن‌ها شکل گرفتند. شایسته ذکر است که پانزده نفر از سیصد و چند نفر عضو این انجمن به نمایندگی مجلس شورای ملی اول برگزیده شدند.

به این ترتیب، اگر بینش جامعه‌شناختی به معنای ایجاد پیوند میان رویدادهای فردی و شخصی با فرایندهای اجتماعی باشد، نخستین بخش این بینش این است که فرد در می‌یابد فقط زمانی می‌تواند تجربه‌های شخصی خود را بفهمد که در متن عصر خود قرار گیرد. فردی که بینش جامعه‌شناختی دارد می‌تواند تأثیر رویدادهای تاریخی را در زندگی خصوصی خود درک کند. بدین ترتیب، فرد به جای پرداختن به گرفتاری‌های خصوصی‌اش به مسایل اساسی توجه می‌کند و مقابله با مشکلات جمع جایگزین بی‌اعتنایی و دل‌مردگی عمومی می‌شود. این بینش چشم‌اندازی جامعه‌شناختی به ارمغان می‌آورد که در قالب آن، فرد از میزان شکل گرفتن رخدادهای انسانی در بستر فرایندهای اجتماعی آگاه می‌شود. به این منظور، مسیر بینش جامعه‌شناختی را در چهار مرحله توضیح می‌دهند: توصیف، تحلیل محلی، تحلیل جهانی، تحلیل تاریخی.

نمونه‌ای از این بینش جامعه‌شناختی را در رساله دادخواهی ضعفا از مجدالدین محمد در ۱۳۲۹ق می‌بینیم. او رساله را با مسئله‌ای شخصی آغاز می‌کند: "ما سه برادر که بدبختانه پابند وطن شده‌ایم (صانع و زارع و بایع) هر وقت دنیا سخت می‌گیرد و نزدیک می‌شود رشته صبرمان پاره شود... می‌خواهیم زیر بار سنگین فقر و فاقه - اگر اجازه دهند - یک ناله از ته دل بکنیم."^{۸۹} اما این مسئله را به امری اجتماعی پیوند می‌زند: "باید بیان شود که ما سه برادر چرا حق این ناله را داریم و حق جواب. اولاً وقتی دقت بشود، حقوق همه اولیاء امور محوله با مالیات مستقیمه و غیر مستقیمه ما بیچارگان است."^{۹۰} و بعد مسئله را به صورتی محلی و تاریخی مطرح کند: "آیا جمعیت حالیۀ شهر طهران بیشتر است یا شهر ری در زمان سابق؟ تواریخ را ملاحظه کنید"^{۹۱} و آن‌گاه نیاز می‌بیند که مسئله شخصی خود را به صورتی جامعه‌شناختی به تحقیق بگذارد.

برای تحقیق حال و تصدیق مقال خوب است امنایی مأمور نمایند و هرگاه زحمت نباشد، خود بلاواسطه تحصیل مدرک را از این طریق بخواهند: اولاً هجوم طبقات

^{۸۹} برای متن کامل رساله بنگرید به منصور صفت‌گل، "دادخواهی ضعفا: رساله‌ای نویافته درباره اوضاع اجتماعی ایران در عهد مشروطیت"، مجله تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران، سال ۴، شماره ۴ (۱۳۸۲)، ۱۶۶-۱۷۲؛
^{۹۰} صفت‌گل، "دادخواهی ضعفا"، ۱۶۸.
^{۹۱} صفت‌گل، "دادخواهی ضعفا"، ۱۶۹.

مردم خصوصاً ضعفا در بانک استقراضی، ثانیاً از احصائیة فقرا و سائلین به کف جويا شوند که در این ماه چند نفر بر آنها افزوده است. ثالثاً دکاکین سمساریه را ملاحظه کنند چقدر زیاد شده. رابعاً از احصائیة متوفی بپرسند که در این چهار ماه هر روز چند نفر بر عدد اموات می‌افزاید. خامساً لایحه از نرخ جنس مأكول و ملبوس که رایج شهر است بخواهند.^{۹۲}

رفته‌رفته مسئله فردی که با زمینه اجتماعی پیوند خورده بود، به صورت‌های متفاوت راهی برای به صدا درآوردن خود می‌جست. تحلیل‌های وضع مملکتی، تعلقات حزبی، صنفی و سیاسی و طرز اندیشیدن به وضع موجود دیگر از منظر تأمل در جامعه بود. حتی این واژه نیز رفته‌رفته خود را از معنای پیشین خود که به کلیت هر چیز اطلاق می‌شد جدا ساخت و به معنی توده مردم درآمد. نیاز به شناخت این موضوع جدید البته هر چه بیشتر احساس می‌شد. اینکه چرا این مسیر بومی در ایران شکل نگرفت محتاج مجال دیگری است.

^{۹۲} صفت‌گل، «دادخواهی ضعفا»، ۱۷۲.